

## اثرات خشونت تلویزیونی بر بینندگان و عوامل موثر بر آن

دکتر محمد حاتمی\*

تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۵ تجدیدنظر: ۸۷/۳/۱۵ پذیرش نهایی: ۸۷/۴/۱۶

### چکیده

هدف از مقاله حاضر، بررسی «اثرات تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی بر پرخاشگری بینندگان» با استفاده از پیشینه و پژوهش‌های انجام شده، بویژه شناسایی متغیرهای تعدیل‌کننده و واسطه‌ای در این زمینه است. نتایج اغلب تحقیقات مؤید آن است که تماشای خشونت تلویزیونی، بویژه در کودکان و نوجوانان منجر به بروز پرخاشگری یا افزایش آن می‌شود. بدیهی است نیاز جامعه، بخصوص افراد نوجوان و جوان به هیجان و نیز توجه به واقعیت آنچه در اغلب جوامع می‌گذرد، ارائه تصاویر تلویزیونی عاری از خشونت را دشوار یا حتی غیرممکن می‌سازد. در این مقاله، تلاش شده است با استفاده از متغیرهای اثرگذار و میانجی، راهکارهایی برای به حداقل رساندن آثار سوء نمایش خشونت در برنامه‌های تلویزیون، ارائه شود. برخی از این متغیرها عبارتند از: ماهیت مهاجم و قربانی، انگیزه خشونت، وسعت و بی‌پردگی خشونت، واقع‌گرایی، پاداش و تنبیه، پیامدها، طنز و ... در پایان راهکارهایی نیز در این زمینه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: بینندگان، پرخاشگری، تلویزیون، خشونت

### طرح مسئله و اهمیت موضوع

با نگاهی کوتاه به جهان پیرامون خود درمی‌یابیم همان‌گونه که «ارونسون<sup>۱</sup>» از دانشمندان معاصر علوم اجتماعی گفته است: «عصر ما، عصر پرخاشگری است». بخش عمده اخبار رادیو و تلویزیون، شرح و نمایش خشونت‌هایی است که در نقاط مختلف جهان از سوی انسان‌هایی نسبت به انسان‌های دیگر اعمال می‌شود. کشتارهای دسته‌جمعی، قتل‌های انفرادی، تجاوز، تبعیض، محروم کردن از حقوق اولیه، همه و همه گویای چهره خشن و زشت انسان در برخورد با هم‌نوعان خود، جهان‌آفرینش و طبیعت است. جای تعجب نیست که ارونسون گفته است: «ما رفتارهای خشن انسان‌ها را نسبت به یکدیگر حیوانی می‌خوانیم اما بررسی این خشونت‌ها نشان می‌دهد که به کاربردن صفت حیوانی در مورد این‌گونه رفتارها، در واقع توهین به حیوانات است». در حقیقت هیچ حیوانی نسبت به هم‌نوع خود تا این اندازه بی‌رحم و خشن و ظالم نیست (ترجمه شکرکن، ۱۳۷۶).

همزمان با پیدایش و توسعه صنایع مربوط به رسانه‌های گروهی، بحث خشونت در رسانه‌ها دستخوش نوسان‌ها و تحولات قابل ملاحظه‌ای بوده است. در هر دوره، انواع گوناگونی از رسانه‌ها مورد توجه این بحث‌ها بوده‌اند که کتاب، مطبوعات و فیلم، در اوایل این قرن؛ رادیو، برنامه‌ها و آثار فکاهی، تلویزیون، ویدیو، موسیقی و ماهواره در طول قرن بیستم و رسانه‌های دیجیتال و به اصطلاح «تعاملی»، مانند بازی‌های الکترونیکی و اینترنت در پایان سده قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم را شامل می‌شود. اما با وجود اینکه دیگر به ندرت ندهای خشمگینی درباره مطالب خشونت‌آمیز در رسانه‌های مکتوب و رسانه‌های شنیداری به گوش می‌رسد، نگرانی از خشونت در رسانه‌های تصویری همچنان باقی است. پژوهش‌هایی که در دهه ۱۹۲۰ درباره خشونت رسانه‌ای آغاز شد و در دهه‌های بعد ابعاد جدی و گسترده‌تری به خود گرفت، بیش از هر چیز مربوط به فیلم‌های سینمایی و تلویزیون بود. طی پانزده سال گذشته نیز ویدیو، بازی‌های الکترونیکی و اینترنت به موضوع این پژوهش‌ها افزوده شد (کارلسون و فایلیتزن، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۱).

---

1. Aronson

استفاده از خشونت و رفتارها و اعمال خشونت‌آمیز در برنامه‌های تلویزیونی، به سرعت در حال گسترش است؛ زیرا این امر به تجارتی پرسود برای تولیدکنندگان فیلم‌ها تبدیل شده است. نمایش بی‌حد و حصر خشونت در وسایل ارتباط جمعی، بویژه تلویزیون، باعث شده است که خشونت از سطح بزرگسالی به دوره کودکی انتقال یابد و کودکانی که مهارت‌های شناختی، ذهنی و اجتماعی لازم را برای درک، توجیه و مقابله با خشونت ندارند و تفاوتی بین واقعیت و خیال قائل نیستند، با تهاجم و بمباران انواع و اقسام رفتارها و اعمال خشونت‌بار و پرخاشگرانه روبه‌رو شوند. دنیایی که تلویزیون با برنامه‌های خود در ذهن کودکان ترسیم می‌کند؛ دنیایی خشن، ناپیمن، بدون عاطفه، مادی، زشت و پر از جنگ و نزاع، درگیری و ... است و تا حدی به همین دلیل، امروزه سن ارتکاب جرایم و اعمال بزهکارانه و جنایی در مقایسه با گذشته، کاهش و میزان بروز و شیوع آن افزایش یافته است (بیابانگرد، ۱۳۸۴).

طی دهه ۱۹۹۰، همزمان با شکل‌گیری نظم نوین سیاسی و اقتصادی در جهان، نوعی نظم نوین رسانه‌ای نیز پدیدار شد. «جهانی شدن» بارزترین ویژگی دهه‌ای است که پشت سر گذاشته‌ایم. تعدیل ساختار گسترده و دامنه‌دار بازارها در سراسر جهان، مرزهای ملی را در ابعاد مختلف یا به کلی نابود کرد یا تحت‌تأثیر قرار دارد. رسانه‌های ارتباط جمعی نیز دستخوش تحولاتی عمیق شدند. پیشرفت‌های فن‌شناختی و حذف نظارت‌های دولتی در بخش مخابرات و ارتباطات عواملی هستند که به جهانی شدن رسانه‌های جمعی کمک می‌کنند و موانع جریان آزاد اطلاعات، روزبه‌روز کمتر می‌شوند. در پرتو این نظم نوین، برقراری ارتباط صوتی و تصویری با مردم دورترین نقاط جهان امکان‌پذیر شده است و در عین حال، محصولات فرهنگی چند شرکت بزرگ رسانه‌ای که بیشتر در ایالات متحده، اروپا و ژاپن مستقرند، روزبه‌روز در نقاط بیشتری از جهان به مخاطبان عرضه می‌شوند. در این صورت، فعالیت‌های این قبیل رسانه‌های جهانی، چه تأثیراتی را بر هویت فرهنگی جوامع در نقاط مختلف بجای می‌گذارد؟

محتوای تولیدات رسانه‌ای نیز پرسش‌های مهمی را برمی‌انگیزد. خشونت و هرزه‌نگاری بر این رسانه‌های جمعی سایه افکنده و نگرانی‌های قابل توجهی را در میان اولیا، آموزگاران و مسئولان دست‌اندرکار بخش دولتی در مورد تأثیر این نوع مطالب و برنامه‌ها بر نوجوانان و جوانان ایجاد کرده است ضمن آنکه بسیاری از کارشناسان، میزان فزاینده ارتکاب

خشونت و جرایم را در زندگی روزمره، بویژه بزهکاری کودکان با صحنه‌های خشونت‌آمیز برنامه‌های تلویزیونی و ویدیویی و شبیه‌سازی همین اعمال در بازی‌های ویدیویی و رایانه‌های مرتبط می‌دانند (جرایمزو آندرسون، ۲۰۰۸).

یکی از معیارهایی که در موارد بسیاری به آن مراجعه می‌شود، معیار جورج گربرنر<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) درباره‌ی میزان خشونت برنامه‌های تلویزیونی است. جورج گربرنر، رئیس دانشکده ارتباطات آنبرگ در دانشگاه پنسیلوانیا است. نظر او درباره‌ی خشونت در تلویزیون در واقع نوعی نگرش اسطوره‌ای است. او تلویزیون را دارای نقش مهمی می‌داند و می‌گوید: «تلویزیون مانند مذهب برای مردم عمل می‌کند». نمایشنامه‌های تلویزیونی، برنامه‌های کمدی، اخبار و همه برنامه‌های دیگر، فرهنگی مشترک برای تماشاگران می‌سازند که از طریق آن در زمینه‌ی هنجارهای اجتماعی و روابط انسانی با هم ارتباط برقرار می‌کنند. او می‌گوید: «گروه‌های اقلیت، کودکان، زنان و کهنسالان قربانی‌های خشونت در تلویزیون هستند و این خود سلسله‌مراتبی از قدرت درباره‌ی خشونت در جامعه به وجود می‌آورد».

گربرنر در نتیجه‌ی بررسی‌های خود می‌گوید: «آنان که بیشتر تلویزیون تماشا می‌کنند، دنیا را خصمانه‌تر توصیف می‌کنند. خشونت، نمایشی از قدرت است و نشان می‌دهد چه کسی چه چیز را علی‌چه کسی به کار می‌گیرد».

گانتز<sup>۴</sup> و مک آلیر<sup>۵</sup> (۱۹۹۷) در بریتانیا، با استفاده از روش «تحلیل محتوا» برنامه‌های چهار هفته‌ی تلویزیون را که از هشت شبکه (چهار شبکه زمینی اصلی و چهار شبکه ماهواره‌ای) پخش می‌شد و شامل ۲۰۰۰ برنامه (بیش از ۴۷۰۰ ساعت) بود، مورد بررسی قرار دادند.

تجزیه و تحلیل برنامه‌ها نشان داد که ۳۷ درصد آنها حاوی خشونت هستند. به‌طور کلی، ۱۱۷۰۲ عمل خشونت‌بار در طول چهار هفته از تلویزیون کدبندی شد که از این

---

۱. Grimes

۲. Andersson

۳. George Gerbner

۴. Gunter

۵. McAleer

میزان ۷۱ درصد از طریق شبکه ماهواره‌ای نمایش داده شده بودند. هر یک از برنامه‌هایی که دارای صحنه‌های خشن بودند، در حدود ۱۰ عمل خشونت‌بار و ۵ سکانس خشن را شامل می‌شدند و این خشونت بیش از ۵۱ ساعت یا ۱/۰۷ درصد از زمان جریان برنامه را اشغال می‌کرد. در برنامه‌های شبکه‌های زمینی<sup>۱</sup> تنها ۶۱ درصد از زمان برون‌ده برنامه‌ها را خشونت اشغال می‌کرد که نشان‌دهنده کاهش رقم ۱/۱ درصدی مربوط به اواسط دهه ۸۰ است. سطح کلی خشونت در تلویزیون، به سبب شمار معدودی از برنامه‌ها که به‌طور استثنایی حاوی خشونت بسیار بودند، به‌طور نامتناسب افزایش می‌یافت. تنها یکی از برنامه‌هایی که از طریق این هشت شبکه پخش می‌شد، شامل ۱۹ درصد از کل خشونت کدبندی شده بود.

بیشتر اعمال خشونت‌بار در برنامه‌های نمایشی هیجان‌انگیز به نظر می‌رسیدند (۷۰ درصد). فیلم‌های سینمایی در این میان، خشن‌ترین برنامه‌ها (شامل ۵۳ درصد کل خشونت‌های به نمایش درآمده) بودند. معمولی‌ترین شکل بروز خشونت، با استفاده از به کارگیری بخشی از بدن (۴۲ درصد) یا یک سلاح دستی (۳۱ درصد) صورت می‌گرفت و در بیش از یک سوم اعمال خشونت‌بار (۳۶ درصد) هیچ‌گونه صدمه‌ای به قربانی وارد نمی‌شد اما اعمال معدودی وجود داشت که تصویری از درد، خون و رنج‌های وحشتناک را نشان می‌داد.

هوسمن<sup>۲</sup> (۱۹۸۰) و همکارانش به منظور بررسی اثر مشاهده خشونت از طریق رسانه‌ها در فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر، پژوهشی طولی انجام دادند و به این منظور، داده‌هایی را از کشورهای هلند، استرالیا، فنلاند و فلسطین اشغالی جمع‌آوری کردند. در این مطالعه، تقریباً با ۲۰۰۰ کودک از کلاس‌های اول تا سوم مصاحبه شد و از آنان آزمون به عمل آمد و این بررسی‌ها دو سال متوالی تکرار شد. هوسمن به این نتیجه رسید که در همه کشورهای، کودکانی که خشونت بیشتری مشاهده کرده‌اند، پرخاشگری بیشتری از خود نشان می‌دهند. این مطالعه حاکی از آن بود که اثر مشاهده برنامه‌های خشونت‌آمیز بر پرخاشگری، تقریباً در همه جا دیده می‌شود و مخصوص یک کشور نیست (به نقل از جرایمز و آندرسون، ۲۰۰۸).

۱. BBC1, BBC2, Chanel 7

۲. Huesman

سینگر<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) و همکارانش نیز ۶۳ کودک را در دوره‌ای ۶ ساله مورد مطالعه قرار دادند. آنان داده‌هایی را درباره‌ی الگوهای تماشای تلویزیون و محیط خانوادگی در ۶ و ۹ سالگی آزمودنی‌ها جمع‌آوری کردند. نتایج این پژوهش نشان داد بین سوءظن و دید هراسناک نسبت به دنیا در ۹ سالگی و تاریخچه مشاهده‌ی خشونت‌آمیزترین برنامه‌های تلویزیون ارتباط وجود دارد. همچنین داده‌های به دست آمده بیانگر آن بود که پرخشگری بعدی کودکان را می‌توان با ترکیبی از متغیرها مانند فراوانی تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون، تماشای تلویزیون قبل از سنین مدرسه و تأکید خانواده بر تنبیه بدنی و اعمال قدرت پیش‌بینی کرد. کودکان پیش‌دستانی که والدینی شاغل دارند و در غیاب آنها؛ بیشتر در معرض برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی قرار می‌گیرند، در مراکز نگهداری روزانه و مهدکودک‌ها پرخشگرتر هستند.

یکی از پژوهش‌هایی که به لحاظ نظری از اهمیت بالایی برخوردار است، از سوی بندورا<sup>۲</sup> (۱۹۷۵) انجام شده است. بندورا در این آزمایش تعدادی کودک ۳ تا ۵ ساله را به سه گروه متفاوت تقسیم کرد و فیلمی را با محتوای یکسان اما با پاداش‌های مختلف به نحوی که ذکر می‌شود، به آنها نشان داد. گروه اول، فیلمی را تماشا کردند که سرمشق آن به دلیل انجام اعمال خشونت‌آمیز پاداش می‌گرفت. گروه دوم نیز همان فیلم را دیدند، با این تفاوت که در آن، سرمشق در مقابل انجام اعمال خشونت‌آمیز، تنبیه می‌شد. گروه سوم، همان فیلم را بدون نتیجه‌گیری مشاهده کردند و پس از مشاهده فیلم، کودکان را به اتاقی با وسایل مشابه آنچه در فیلم وجود داشت، بردند. اعمال آزمایش‌شوندگان به مدت ۱۰ دقیقه مورد مشاهده قرار گرفت و ثبت شد. نتایج نشان داد گروهی که نمونه پاداش گرفته را مشاهده کرده بودند و گروهی که اعمال سرمشق را بدون پاداش و تنبیه دیده بودند، به میزان زیادی از نمونه مورد نظر تقلید کردند. آزمایش دیگر، آزمایشی بود که از سوی بندورا و راس<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) انجام شد. در این آزمایش ۸۰ دختر و پسر یک مهدکودک را به چهار گروه آزمایشی تقسیم کردند. به گروه اول، فیلمی نشان داده شد. در این فیلم یکی از شخصیت‌های فیلم به نام «جانی»،

۱. Singer

۲. Bandura

۳. Ross

به شخصیت دیگر به نام «راکی» فرصت بازی نمی‌داد. راکی نیز در مقابل، دست به اعمال خشونت‌آمیزی مانند زدن جانی، پرت کردن اشیا به طرف ماشین او و ... می‌زد. سپس در حالی که راکی فاتحانه با اسباب‌بازی‌های جانی به بازی می‌پرداخت، فیلم تمام شد. گروه دوم، همان فیلم را با نتایج متفاوت مشاهده کردند. در این فیلم، جانی به تلافی رفتار راکی، رفتارهای خشونت‌آمیزی در برخورد با او نشان می‌داد. گروه سوم، فیلمی بدون خشونت را دیدند و به گروه چهارم فیلمی نشان داده نشد. سپس کودکان در اتاقی با اسباب‌بازی‌های مختلف (مانند عروسک، توپ، یک حلقه و ...) قرار گرفتند. اعمال این کودکان به مدت ۲۰ دقیقه مشاهده و ثبت شد. نتایج نشان داد گروهی که رفتار خشونت‌آمیز توأم با موفقیت (پاداش) راکی را نسبت به جانی دیده بودند، رفتارهای خشونت‌آمیز بیشتری نسبت به سایر گروه‌ها از خود نشان دادند. علاوه بر این، زمانی که از کودکان پرسیده شد می‌خواهند جای کدام‌یک از شخصیت‌ها (جانی یا راکی) باشند، ۶۰ درصد کودکانی که اعمال خشونت‌آمیز همراه با موفقیت راکی را دیده بودند، او را به عنوان سرمشق انتخاب کردند حال آنکه تنها ۲۰ درصد از گروه دوم - آنهايي که تنبیه راکی را دیده بودند - او را به عنوان سرمشق خود برگزیدند.

در مطالعه‌ای که کامرون<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) انجام داد، اثر مقدار خشونت در فیلم‌های کارتونی، بر تمایل به رفتار خشونت‌آمیز مورد مطالعه قرار گرفت. در این آزمایش از ۴۳ کودک کودکانی به عنوان افراد نمونه استفاده شد. این کودکان در سه گروه آزمایشی قرار گرفتند و هر گروه را در معرض میزان‌های مختلفی از خشونت قرار دادند. نتایج نشان داد کسانی که در معرض خشونت بیشتری قرار گرفته بودند، رفتار خشونت‌آمیز بیشتری از خود نشان دادند (به نقل از جرایمز و اندرسون، ۲۰۰۸).

در آزمایش دیگری، توماس<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) اثرات تماشای محتوای خشونت‌آمیز تلویزیون را بر جوانان مورد پژوهش قرار داد. به این منظور، افراد نمونه را که شامل تعدادی دانش‌آموز دورهٔ بهیاری، پسرهای دبیرستانی و زنان جوان می‌شدند، به دو گروه تقسیم کردند. به یک گروه صحنه‌های خشونت‌آمیز یک فیلم را نشان دادند و برای گروه دیگر فیلمی از فعالیت‌های مفید و سازنده یک گروه نوجوان به نمایش گذاشته شد (گروه کنترل). برای

۱. Cameron

۲. Thomas

اندازه‌گیری اثر تماشای فیلم بر افراد، قبل و بعد از نمایش فیلم آزمایشی انجام شد. در این آزمایش، از آزمایش‌شوندگان خواسته شد در صورت خطای دیگران در این آزمون به آنان شوک وارد کنند. براساس تفاوت شدت شوک در قبل و بعد از تماشای فیلم، اثر مشاهده فیلم‌اندازه‌گیری شد. نتایج نشان داد گروهی که فیلم خشونت‌آمیز را دیده بودند، نسبت به گروه کنترل، شوک‌های شدیدتری را پس از مشاهده فیلم به دیگران وارد کردند. لایبرت<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) اثر تماشای فیلم تلویزیونی خشونت‌آمیز را در افزایش تمایل به رفتار خشونت‌آمیز کودکان مورد مطالعه قرار دارد. به این منظور، دو فیلم داستانی یکی با محتوای خشونت‌آمیز و دیگری بدون محتوای خشونت‌آمیز از میان فیلم‌های تلویزیون، انتخاب شد. سپس افراد نمونه که مرکب از ۲۷ نفر کودک و نوجوان کودکانی تا سال آخر دبیرستان بودند، به دو گروه تقسیم شدند. به گروه اول، فیلم خشونت‌آمیز و به گروه دوم، فیلم بدون محتوای پرخاشگری نشان داده شد و سپس هر دو گروه در آزمونی شرکت کردند. این آزمون شامل تعدادی پرسش بود. این پرسش‌ها کودک و نوجوان را در موقعیت‌های واقعی مناسب برای هر گروه سنی قرار می‌داد. در برابر این پرسش‌ها نیز پاسخ‌های متفاوتی شامل خشونت بدنی، کلامی و فرار از موقعیت ارائه شد. برای نمونه یکی از پرسش‌ها این بود: شما در صف منتظر نوشیدن آب هستید، یکی از همکلاسی‌ها شما را هل می‌دهد و از صف بیرون می‌اندازد، شما چه خواهید کرد؟ الف) او را هل می‌دهید. ب) از او دور می‌شوید. ج) او را احق می‌نامید. د) کار او را به ناظم مدرسه اطلاع می‌دهید.

از طریق پرسشنامه دیگری که شامل تعدادی پرسش درباره فیلم‌های نشان داده شده بود، درک انگیزه و نتایج اعمال خشونت‌آمیز فیلم نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان داد بین میزانی که فرد در معرض محتوای خشونت‌آمیز قرار می‌گیرد و میزان تمایل به رفتار خشونت‌آمیز رابطه مثبتی وجود دارد و افرادی که بیشتر برنامه‌های خشونت‌آمیز را تماشا می‌کنند، به احتمال بیشتری رفتارهای خشونت‌آمیز و بویژه خشونت بدنی از خود نشان می‌دهند (به نقل از جرایمز و اندرسون، ۲۰۰۸).

۱. Liebert



از جمله پژوهش‌های دیگری که اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت محتوای خشونت‌آمیز تلویزیون را بر کودکان بررسی کرده، پژوهش لاین<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) است. در این مطالعه از سریال وسترن چاپارل<sup>۲</sup> استفاده شد. در این پژوهش، ۳۴ کودک ۴ تا ۵ ساله از میان کودکانی که تعدادی برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را دیده بودند، انتخاب شدند و افراد نمونه نیز برحسب آنکه کمتر یا بیشتر در معرض سریال مورد نظر بودند، تقسیم شدند. هر کودک درحالی که همراه با مادرش بود، قسمتی از سریال را قبل یا بعد از انجام اندازه‌گیری‌هایی برای ارزیابی ادراک، اطلاعات، نگرش و خشونت تماشا کرد. از مادران نیز آزمونی به عمل آمد. این آزمون نگرش مادران را در مورد آنچه کودکانشان باید ببینند یا نباید ببینند، اندازه‌گیری می‌کرد. علاوه بر این، مادران پرسشنامه‌ای را درباره میزان تماشای تلویزیون به همراه افراد خانواده تکمیل کردند. نتایج نشان داد کودکانی که وقت بیشتری صرف تماشای تلویزیون می‌کردند، بیش از کودکانی که کمتر در معرض خشونت تلویزیونی بودند، از خود رفتار خشونت‌آمیز نشان می‌دادند (به نقل از هافنر<sup>۳</sup> و گانتز، ۱۹۸۵).

بسیاری از کودکان و نوجوانان در محیطی قرار گرفته‌اند که تجارب دنیای «واقع» و دنیای «رسانه‌ها» طبیعی بودن خشونت را به آنان القا می‌کند. قهرمان خشنی مانند قهرمان فیلم ترمیناتور<sup>۴</sup> شخصیتی را به نمایش می‌گذارد که کودکان برای غلبه بر وضعیت‌های دشوار، وجود آن را ضروری تشخیص می‌دهند. جاذبه و فریبندگی خشونت اغلب از آن روست که قهرمانان این فیلم‌ها به دلیل پیروز شدن بر هر مشکلی، در داستان فیلم مورد تشویق و ستایش قرار می‌گیرند و از آنها بت ساخته می‌شود. به این ترتیب، خشونت در رسانه‌های تصویری جذابیت پیدا می‌کند و الگوی حل مشکلات در زندگی واقعی انسان‌ها می‌شود و در غایت به شکل‌گیری نوعی فرهنگ خشن جهانی کمک می‌کند (آرنالدو<sup>۵</sup>، ۱۹۹۶).

---

۱. Linne

۲. Chapparell

۳. Hoffner

۴. Terminator

۵. Arnaldo

در عین حال، به این نکته مهم باید توجه کرد که اغلب مردم ترجیح می‌دهند برنامه‌های تلویزیونی عاری از خشونت را تماشا کنند (گرینر، ۱۹۹۹). مطالعات در کشورهای مختلف نشان می‌دهد شهروندان اغلب تمایل دارند در صورت تولید جایگزین‌های داخلی مانند سریال‌های خانوادگی، فیلم‌های داستانی و مانند آن، برنامه‌های بومی خود را تماشا کنند (لامب<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷، سانکو<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵ به نقل از گرینر، ۱۹۹۹). اما در اکثر این کشورها، یا چنین تولیداتی وجود ندارد یا بسیار محدود است. تولید برنامه‌های داستانی و نمایشی پرهزینه است و در بسیاری از کشورها این سرمایه‌گذاری، درآمدهای سرشار صادراتی در پی ندارد زیرا بازار جهانی رسانه‌ها تحت سلطه ایالات متحده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت دلیل عمده استفاده از خشونت در تولیدات رسانه‌ای، محبوب بودن آن در میان مخاطبان نیست؛ بلکه شرایط حاکم بر بازار جهانی این تولیدات است (همان).

امروزه در بسیاری از کشورها، وضع قوانین رسمی و توصیه‌هایی با هدف محدود کردن برنامه‌های خشونت‌زا در حال بحث و بررسی است. همچنین برای گشودن باب گفتگو بین مسئولان دولتی، رسانه‌ها و عموم مردم و نیز دست یافتن به نوعی اتفاق نظر درباره اصول اولیه محدودسازی چنین برنامه‌هایی کوشش می‌شود. پیمان جهانی ملل متحد در زمینه حقوق کودک که در سال ۱۹۸۹ منعقد شد، در ماده ۱۷ خود چهارچوبی بین‌المللی را در ارتباط با رسانه‌های جمعی در نظر گرفته است.

اسناد منتشر شده یونسکو، یونیسف و کنفرانس‌های مختلف بین‌المللی درباره کودکان، نوجوانان و رسانه‌های جمعی، بر ضرورت شناخت بهتر کودکان و نوجوانان و مطالب خشونت‌آمیز رسانه‌ای و بر انتشار مؤثر دانش موجود برای رسیدن به همین هدف تأکید می‌کنند. در سطح جهانی، پژوهش‌های علمی قابل توجه و چشمگیری در این زمینه صورت گرفته است. بنابراین جای تعجب نیست که موضوع تأسیس یک اتاق تبادل بین‌المللی اندیشه درباره کودکان و خشونت در رسانه‌ها به مناسبت‌های مختلف و متعدد طی دهه ۱۹۹۰ مطرح شده باشد. این موضوع در کنفرانسی بین‌المللی که در زمینه حقوق کودک، در شهر لوند<sup>۳</sup> سوئد در سپتامبر ۱۹۹۵ برگزار شد، با استقبال ویژه‌ای روبرو شد. سرانجام، در

۱. Lamb

۲. Sancho

۳. Lund

سال ۱۹۹۶ از مرکز اطلاع‌رسانی اسکاندیناوی موسوم به نوردیکام<sup>۱</sup> که در زمینه پژوهش‌های رسانه‌ای و ارتباطی فعالیت می‌کند، خواسته شد برای تأسیس یک اتاق بین‌المللی اندیشه درباره کودکان و خشونت در رسانه‌های تصویری اقدام کند. هدف این اتاق تبادل، کمک به انباشت و مؤثرسازی دانش جهانی درباره کودکان، نوجوانان، جوانان و خشونت در رسانه‌های تصویری بود که در پیمان ملل متحد درباره حقوق کودک نیز پیش‌بینی شده بود. در حال حاضر وظیفه اصلی این اتاق، معرفی دانش و اطلاعات جدید به تمامی منابع و نهادهای علاقه‌مند در سراسر جهان است (یوگن، ۲۰۰۳).

برای دستیابی به این اهداف، اتاق تبادل بین‌المللی اندیشه یونسکو گروه‌های مختلف دست‌اندرکار، از جمله پژوهشگران، سیاستگذاران، کارشناسان رسانه‌ای، معلمان، سازمان‌های داوطلب و افراد علاقه‌مند را از موضوعات زیر آگاه می‌کند:

- یافته‌های پژوهشی درباره کودکان، نوجوانان و خشونت رسانه‌ای
- پژوهش‌های جاری در زمینه کودکان و برنامه‌های خشونت‌آمیز در رسانه‌های تصویری
- دسترسی کودکان به رسانه‌های گروهی و بهره‌برداری آنان از این رسانه‌ها
- دوره‌های آموزشی و مطالعاتی در زمینه کودکان و رسانه‌ها
- جایگزین‌های مثبت برای خشونت رسانه‌ای
- تدابیر و فعالیت‌هایی که با هدف محدود کردن انتشار خشونت نامعقول از طریق رسانه‌ها صورت می‌پذیرد.

این اتاق تبادل به جمع‌آوری، تنظیم، مقابله و ثبت مطالعاتی می‌پردازد که نمایش صحنه‌های خشونت‌آمیز را در رسانه‌های جمعی، نمایش‌های داستانی تلویزیونی، اخبار و گزارش‌های مستند خبری، فیلم‌های بلند سینمایی، بازی‌های ویدیویی و رایانه‌ای و نیز تصاویر و مطالب موجود در اینترنت و نظایر آن و در سایر رسانه‌های دورکار<sup>۲</sup> (مخابراتی) بررسی می‌کنند. علاوه بر این، اتاق تبادل، اقدامات صورت گرفته برای کاهش حجم مطالب خشونت‌آمیز و زیانبار در رسانه‌ها و نیز تجارب موفقیت‌آمیز در یافتن جایگزین‌های مثبت برای خشونت رسانه‌ای را ثبت می‌کند (همان).

۱. Nordicom

۲. telematic

### متغیرهای مؤثر در میزان خشونت

بی تردید شیوه‌های بسیاری برای نمایش خشونت وجود دارد. به لحاظ نمایش بصری، می‌توان خشونت را به‌نحوی آشکار و بی‌پرده بر صفحه تلویزیون آورد یا برنامه را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که خشونت در صحنه‌ای خارج از داستان اتفاق بیفتد، اما آشکارا در تلویزیون نمایش داده نشود. عمل خشن را می‌توان به صورت نمای نزدیک یا دور نمایش داد. همچنین در نحوه طرح شخصیت‌هایی که دست به اعمال خشونت‌آمیز می‌زنند و در انگیزه آنان برای اعمال خشونت تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. پیامدهای خشونت از جمله درد و رنج قربانیان و سرنوشت شخصیت مهاجم را نیز می‌توان به گونه‌های مختلفی نمایش داد. به‌طور خلاصه، همه‌نماهایی که از خشونت بر صفحه تلویزیون عرضه می‌شود، یکسان نیستند و تفاوت‌های معنی‌داری را نشان می‌دهند. پژوهش‌ها نشان داده است نحوه نمایش خشونت، در تعیین زیان‌آور بودن آن برای مخاطبان مؤثر است. بعضی ویژگی‌های خشونت، خطر تأثیرگذاری منفی بر مخاطب را افزایش و برخی دیگر این خطر را کاهش می‌دهند. بنابراین، برای ارزیابی نمایش خشونت در تلویزیون باید به «ویژگی‌های زمینه‌ای<sup>۱</sup>» هر نمایش خشن توجه کنیم. این ویژگی‌ها عبارتند از:

**ماهیت پرخاشگر (مهاجم):** اولین ویژگی زمینه‌ای مورد مطالعه، «ماهیت پرخاشگر یا مهاجم<sup>۲</sup>» است. شخصیت‌های مختلف در برنامه‌های تلویزیونی خشونت را به مختلف اعمال می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند بینندگان گروه‌های سنی مختلف، بیشتر از شخصیت‌های مهاجم تقلید می‌کنند و خشونت را از افرادی فرا می‌گیرند که آنها را شخصیت‌های جذابی تشخیص داده باشند (بندورا و راس، ۱۹۹۴). بنابراین، مهاجمی که شخصیتی جذاب یا دوست‌داشتنی دارد، می‌تواند در مقایسه با مهاجمی که شخصیتی خشن یا غیرجذاب دارد، الگوی رفتاری قوی‌تری باشد. برخی ویژگی‌ها، جذابیت شخصیت‌های مهاجم (پرخاشگر) را بیشتر می‌کند. براساس یافته‌های پژوهشی، بینندگان نسبت به مهاجمانی که مطابق با موازین اجتماعی

۱. contextual features

۲. aggressor

رفتار می‌کنند (برای مثال، رفتار محبت‌آمیز یا قهرمانانه دارند)، دید مثبت تی دارند تا شخصیت‌هایی که رفتار بی‌رحمانه‌ای از آنها سر می‌زند (هافنر و گانتر، ۱۹۸۵). در پژوهش‌های دیگری آشکار شد که کودکان خردسال حتی در چهار سالگی می‌توانند شخصیت‌های مثبت و منفی را از هم تشخیص دهند (گرینبرگ<sup>۱</sup>، ۱۹۸۳).

**ماهیت قربانی:** همان‌گونه که در بررسی خشونت تلویزیونی، ماهیت مهاجم، ویژگی زمینه‌ای مهمی است، هدف تهاجم و خشونت نیز دارای اهمیت است. اما ماهیت قربانی بیشتر باعث حس ترس در مخاطب می‌شود تا فراگیری یک الگوی رفتاری ویژه. تماشاگران نسبت به شخصیت‌هایی که به نظر آنها جذاب است، توجه و حساسیت بیشتری نشان می‌دهند و اغلب در تجارب عاطفی شخصیت قربانی با او شریک می‌شوند و همدردی می‌کنند. این نوع واکنش عاطفی مخاطب، نسبت به شخصیت‌هایی دیده می‌شود که یا مهربان و خوشخو و قهرمان صفت هستند یا بیننده آنها را هم‌سنگ خود تشخیص می‌دهد (زیلمن<sup>۲</sup> و برایانت<sup>۳</sup>، ۱۹۹۱). بنابراین، شخصیت محبوب می‌تواند عواطف مخاطب را با سرنوشت خود درگیر کند؛ وقتی چنین شخصیتی در صحنه‌ای خشن با تهدید یا حمله مواجه می‌شود، احتمال آن وجود دارد که بیننده، اضطراب و ترس بیشتری را تجربه کند.

**انگیزه خشونت:** بینندگان، هر عمل خشونت‌آمیز را بسته به انگیزه‌های خاص شخصیت مهاجم به گونه‌های مختلف تعبیر می‌کنند. برخی انگیزه‌ها مانند دفاع از خود یا محافظت از معشوق، خشونت را موجه جلوه می‌دهند. در واقع خشونت موجه، احتمال فراگیری خشونت را در مخاطبان افزایش می‌دهد زیرا به این ترتیب، رفتار خشونت‌آمیز به شکلی مشروع یا حتی مقدس به نمایش درمی‌آید. در مقابل، خشونت غیرموجه یا صرفاً کینه‌توزانه، از احتمال تقلید یا فراگیری مخاطب می‌کاهد (گین<sup>۴</sup> و توماس<sup>۵</sup>، ۱۹۸۶؛ برکوویتز<sup>۶</sup> و پورز<sup>۶</sup>، ۱۹۷۹).

۱. Greenberg

۲. Zillman

۳. Brayant

۴. Geen

۵. Berkowits

۶. Pors

استفاده از سلاح: شخصیت مهاجم، برای اعمال خشونت علیه قربانی، از قدرت فیزیکی خود یا نوعی سلاح بهره می‌گیرد. سلاح‌های متعارفی مانند سلاح‌های گرم کمری و انواع چاقوها می‌توانند به افزایش طبع خشن در بیننده بینجامند زیرا این نوع سلاح‌ها خاطره حوادث و رفتارهای خشن گذشته را در ذهن مخاطب بیدار می‌کنند (برکوویتز، ۱۹۸۴). در تأیید این نظر، بررسی اخیر صورت گرفته بر روی ۵۶ آزمایش منتشر شده، نشان داد حضور اسلحه چه در قالب تصویر و چه در محیط طبیعی مخاطب، ابراز خشونت را در میان مخاطبان عصبانی یا غیرعصبانی به‌طور جدی افزایش می‌دهد. این نوع اثر محرک، در مورد سلاح‌های جدید یا غیرمتعارف مانند صندلی یا لوله سربی کمتر دیده می‌شود (میلر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰).

وسعت و بی‌پردگی خشونت: برنامه‌های تلویزیونی و بویژه فیلم‌های سینمایی به لحاظ وسعت و بی‌پردگی صحنه‌های خشن، تنوع فراوانی دارند. یک واقعه خشونت‌آمیز بین مهاجم و قربانی می‌تواند تنها چند ثانیه طول بکشد و از فاصله دور فیلمبرداری شود، یا چند دقیقه ادامه یابد و شامل نماهای نزدیک زیادی از اعمال خشونت باشد. پژوهش‌ها نشان داده است خشونت وسیع یا مکرر می‌تواند حساسیت‌زدایی، فراگیری و ترس را در بینندگان افزایش دهد (هافنر و گاتر، ۱۹۸۵).  
واقع‌گرایی: نمایش واقع‌گرایانه خشونت در مقایسه با صحنه‌های غیرواقعی قابلیت بیشتری در ترغیب بیننده به رفتار خشونت‌آمیز دارد (اتکین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳) و حس ترس را نیز در بیننده تشدید می‌کند (گین و توماس، ۱۹۸۶). اما این به آن معنا نیست که نمایش خشونت در نقاشی متحرک یا فیلم‌های تلویزیونی تخیلی بی‌ضرر است. بنابر پژوهش‌های صورت گرفته، کودکان زیر ۷ سال نمی‌توانند به‌راحتی، واقعیت را از خیال تشخیص دهند (موریسون<sup>۳</sup> و گاتر، ۱۹۷۸). صحنه‌ای که برای یک بیننده بزرگسال غیرواقعی است، می‌تواند برای کودک خردسال کاملاً واقعی به نظر برسد. همین نکته روشن می‌کند که چرا کودکان بی‌درنگ از شخصیت‌های خشن کارتونی تقلید می‌کنند.

---

۱. Miller

۲. Atkin

۳. Morrisson

گانتر (۱۹۸۵) درباره واقع‌گرایی می‌گوید هر قدر زمینه برنامه تلویزیون به دنیای واقعی نزدیک‌تر باشد، صحنه‌های خشونت‌آمیز جدی‌تر تلقی می‌شوند. او درباره مشروعیت می‌گوید بینندگان امریکایی، خشونت افراد شرور را جدی‌تر به‌شمار می‌آورند در حالی که برعکس، بینندگان انگلیسی، خشونت قهرمانان را جدی‌تر می‌دانند. در مورد نوع عمل نیز بینندگان، نخست شلیک گلوله و سپس به ترتیب چاقو زدن، انفجار و دعوی همراه با مشت را جدی‌ترین نوع خشونت به‌شمار آورده‌اند و در مورد پیامدها، خشونت توأم با آسیب را جدی‌تر از صحنه‌هایی دانسته‌اند که پیامدی به دنبال نداشته‌اند اما صحنه‌هایی را که مرگ آشکار را به نمایش گذاشته‌اند، کمتر از صحنه‌هایی که جراحات‌های غیر مرگبار را نشان داده‌اند، جدی شمرده‌اند. گانتر نتیجه می‌گیرد میزان پیامدها به میزان درد و رنجی که قربانی از خود بروز می‌دهد بستگی دارد (هافنر و گانتر، ۱۹۸۵).

**پاداش و تنبیه** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زمینه‌ای هر نمایش، پاداش یا تنبیه افراد مرتکب خشونت است. نظریه یادگیری اجتماعی پیش‌بینی می‌کند که وقتی افراد مشاهده کنند به رفتاری پاداش داده می‌شود - در مقایسه با زمانی که تنبیه می‌شود - بیشتر احتمال دارد آن رفتار را یاد بگیرند (بندورا، ۱۹۷۷). پاداش به عنوان مؤلفه‌ای از تحلیل در مطالعات کمی خشونت در تلویزیون در نظر گرفته می‌شود. ویلیامز همکاران (۱۹۸۲) با مطالعه‌ای درباره میزان خشونت در تلویزیون کانادا دریافتند که خشونت اغلب، به عنوان روشی موفقیت‌آمیز برای حل تعارض‌ها نمایش داده می‌شود (به نقل از گیل، ۱۹۸۶). خشونت که بزرگ جلوه داده شود یا پاداش ببیند، برای بیننده زیان‌آور است؛ اما خشونت که کیفر نداشته باشد نیز در همین طبقه قرار می‌گیرد. پژوهشگران دریافتند خشونت که پاداش می‌گیرد یا به‌طور آشکار کیفر نمی‌بیند، بیننده را به فراگیری رفتار و طبع خشن ترغیب می‌کند (کامستوک، ۱۹۹۴). در مقابل، خشونت که کیفر می‌بیند، می‌تواند احتمال فراگیری خشونت را در بیننده کاهش دهد. پاداش و کیفر خشونت، حس ترس مخاطب را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بینندگانی که در معرض خشونت بی‌کیفر قرار می‌گیرند، نسبت به پیامدهای خشونت در زندگی واقعی اضطراب و بدبینی بیشتری بروز می‌دهند (زیلمن و برایانت، ۱۹۹۴).

---

۱. Williams

۲. comstock

برخی از مطالعات، به میزان پاداشی که به خشونت و اعمال ضداجتماعی در تلویزیون داده می‌شود، توجه کرده‌اند. پاتر<sup>۱</sup> و ویر<sup>۲</sup> (۱۹۸۷) گزارش می‌دهند در حدود ۸۸ درصد از اعمال ضداجتماعی که در تلویزیون به نمایش درآمده‌اند، پاداش به دنبال داشته‌اند. اکثر رفتارهای پرخاشگرانه، در زندگی واقعی بدون مجازات می‌مانند. برای مثال، در سال ۱۹۹۱ تنها ۲۱/۲ درصد از کل جرایم صورت گرفته در امریکا، دستگیری مجرمان را به دنبال داشته است. میزان دستگیری‌های افرادی که دست به جرایم خشونت‌آمیز زده‌اند (۴۴/۷ درصد)، بیش از میزان دستگیری کسانی است که مرتکب جرایم مربوط به اموال و دارایی شده‌اند (۱۷/۸ درصد)؛ اما هنوز اکثر جرایم بدون مجازات باقی می‌مانند. این ارقام که مربوط به دنیای واقعی هستند، با نگرش عمومی و تلقی مردم از جنایت مغایر است. برای مثال، ۵۹ درصد از مردم امریکا تصور می‌کنند کار پلیس در تعقیب مسائل جنایی عالی یا بسیار خوب است. با توجه به این نتایج، به نظر می‌رسد که مردم از میزان پایین تعقیب مسائل جنایی از سوی پلیس بی‌اطلاعت و معتقدند که مجرمان مجازات می‌شوند.

**پیامدها:** ندامت با پاداش یا تنبیه خشونت در ارتباط است و نوعی تنبیه روان‌شناختی محسوب می‌شود. هر چه ندامت نمایش داده شده پس از خشونتی که از سوی یک عامل (مهاجم یا پرخاشگر) صورت گرفته است، بیشتر باشد، بیشتر می‌توان انتظار داشت که میزان عمل خشونت‌آمیز جدی تلقی شود. پیامدهای خشونت (برای نمونه، درد یا جراحت هیجانی یا فیزیکی) عنصر زمینه‌ای مهمی است که از سوی بینندگان برای تفسیر معنای نمایش استفاده می‌شود. بیشتر پژوهش‌ها نشان می‌دهند اگر هیچ‌گونه پیامدی (درد، رنج یا ندامت)، برای خشونت نشان داده نشود، احتمال ندارد که بینندگان احساس بازداری در انجام پرخاشگری کنند در نتیجه سطوح رفتار پرخاشگرانه آنها به‌طور معمول افزایش می‌یابد (بارون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲). همچنین ادراک مخاطبان از خشونت تلویزیونی متأثر از هر گونه نمایش درد یا رنج در قسمتی از بدن قربانیان است. گانتز (۱۹۸۵) آزمایشی را برای تعیین ادراک افراد از آسیب خشونت پس از تماشای یکی از ۱۸ اجرای مختلف یک

۱. Patter

۲. Ware

۳. Baron



برنامه خشونت‌آمیز انجام داد. او دریافت که وقتی پیامدهای خشونت نشان داده می‌شود، بینندگان آن را جدی‌تر تصور می‌کنند. در اینجا فرض بر این است که ناله و فریاد ناشی از درد و رنج، حس همدردی را در بیننده برمی‌انگیزد و هنجارهای اجتماعی ضد خشونت را به او یادآوری می‌کند.

اغلب مطالعات تحلیل محتوای برنامه‌های تلویزیونی که به پیامدهای خشونت توجه دارند، گزارش می‌دهند که این عامل در بسیاری از نمایش‌های تلویزیونی نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، ویلیامز و همکاران (۱۹۸۲) گزارش کرده‌اند که در ۸۱ درصد از اعمال خشونت‌آمیز تصویرشده در برنامه‌های تلویزیونی، بر آسیب و زبانی که بر قربانی وارد می‌شود، تأکید نمی‌شود. از تحلیل‌هایی که در همین زمینه در فنلاند صورت گرفت نیز نتایج مشابهی به دست آمد (به نقل از هاج<sup>۱</sup> و تریپ<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶).

موستون<sup>۳</sup> و پولیکین<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) گزارش می‌دهند که به‌طور معمول پیامدهای خشونت در برنامه‌های تلویزیونی، سطحی نشان داده می‌شود: پیامدهای ۶ درصد از ستیزه‌های فیزیکی به نمایش درآمده در این برنامه‌ها، خفیف و ملایم و پیامدهای ۱۴ درصد آنها شدید و سخت بود. در مورد خشونت‌های روانی نیز پیامدهای ۳ درصد از پرخاشگری‌ها، خفیف و ملایم و پیامدهای ۹ درصد آنها شدید و سخت بود. کومبرباچ<sup>۵</sup> و همکاران (۱۹۸۷) نیز دریافتند که در تلویزیون انگلیس به‌ندرت جراحات به‌عنوان نتیجه خشونت به نمایش در می‌آید. اما در ژاپن الگوی متفاوتی به دست آمد. آوائو<sup>۶</sup> و همکارانش (۱۹۸۱) گزارش دادند که در برنامه‌های ژاپنی، بر رنجی که قربانیان متحمل می‌شوند، تأکید می‌شود، برخلاف تلویزیون غرب که این امر به‌ندرت در آن رخ می‌دهد (به نقل از پوستون و پولیکین<sup>۳</sup>، ۱۹۹۳).

طنز: ویژگی‌زمینه‌ای دیگری که مورد مطالعه قرار گرفته «طنز» است. بینندگان خشونت را که در بستری از طنز نمایش داده شود، کمتر مخرب و زیانبار تفسیر می‌کنند (گانتر،

۱. Hodge

۲. Tripp

۳. Mustonen

۴. Pulikinen

۵. cumberbatch

۶. Awao

۱۹۸۵). در عین حال ممکن است طنز، پاداش خشونت نیز به نظر برسد. بنابراین، دلایل استفاده از طنز در صحنه‌های خشونت‌آمیز می‌تواند احتمال تقلید از خشونت یا فراگیری آن را در بیننده افزایش دهد.

پژوهش‌ها نیز نشان داده است نمایش طنزآمیز خشونت، رفتار خشن مخاطبان را تشدید می‌کند (بارون، ۱۹۸۲). همچنین طنز می‌تواند حساسیت بینندگان را نسبت به جدی بودن خشونت از بین ببرد (زیلمن و بریانت، ۱۹۹۱). تأثیر مثبت طنز این است که می‌توان از آن برای به استهزا گرفتن خشونت استفاده کرد و بینندگان را واداشت از رفتار پرخاشگرانه پرهیزند. در مقابل، تأثیر منفی آن نیز این است که خشونت را به امری معمولی و پیش‌پافتاده تبدیل می‌کند و بینندگان را نسبت به پیامدهای وخیم و درازمدت آن بی‌احساس می‌سازد.

پژوهش دیگری نشان می‌دهد که مردم برنامه‌های کارتونی را به دلیل قالب طنز و شوخی آنها، خشونت‌آمیز تلقی نمی‌کنند (گانتر، ۱۹۸۵). این در حالی است که مطالعات تحلیل محتوا میزان خشونت ارائه شده در کارتون‌های تلویزیونی را نسبت به برنامه‌های دیگر، بالاتر گزارش کرده‌اند.

**قصد:** آخرین ویژگی زمینه‌ای مطالعه شده «قصد» است. بیشتر مطالعات گذشته نشان داده‌اند که خشونت نمایش داده شده در تلویزیون اغلب «عمدی»<sup>۱</sup> بوده است. ویلیامز و همکاران (۱۹۸۲) دریافتند که از ۸۱ ساعت خروجی تلویزیون، بیش از ۹۷ درصد اعمال خشونت‌آمیز عمدی بوده است. با آنکه خشونت ممکن است عمدی باشد، مهم این است که بدانیم قصد شخصیت مهاجم چه بوده است. زمانی که یک شخصیت مرتکب عمل خشونت‌آمیز غیرعمدی (تصادفی)<sup>۲</sup> می‌شود، بیننده آن را متفاوت از زمانی می‌داند که شخصیتی دست به عملی کاملاً برنامه‌ریزی شده، می‌زند (به نقل از گین، ۱۹۸۶).

میلر (۱۹۹۰) با استفاده از رویکردی مبتنی بر هنجارهای اجتماعی برای تعریف پرخاشگری می‌گوید سه روش برای قصد وجود دارد که شالوده‌انگیزه‌های اعمال

۱. intentional

۲. accidentally

پرخاشگرانه است: ۱. ناشی از بی‌فکری<sup>۱</sup> (فرد مهاجم یا پرخاشگر باید پیش از مبادرت به عمل پرخاشگرانه خطرهای ممکن را مدنظر قرار می‌داده، ولی این کار را نکرده است)؛  
 ۲. بی‌ملاحظگی<sup>۲</sup> (فرد پرخاشگر می‌داند که عمل او سبب ایجاد ناراحتی می‌شود یا صدمه وارد می‌کند، ولی این امر را می‌پذیرد و منافع خود را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد) و ۳. خباثت<sup>۳</sup> (پرخاشگر دست به شرارت می‌زند و از روی قصد به این کار اقدام می‌کند). این سه شیوه را می‌توان با فعالیت، منفعل بودن کردار و با این امر که آیا کارها گویای قصد و نیتی است، تشخیص داد. آنگاه براساس این دو مورد (فعال بودن، منفعل بودن)، دیگر دشوار است که عمل ناشی از بی‌فکری را عمل پرخاشگرانه بنامیم. بنابراین، پرخاشگری شامل گروه محدودی از کارهاست که خلاف اخلاق به‌شمار می‌روند.

### پیشنهادها

در اینجا با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش برای کاهش اثرات خشونت بر بینندگان پیشنهادهایی ارائه می‌شود.

۱. در صورت نمایش خشونت، تأکید بیشتری بر مضامین قوی ضدخشونت شود. به برنامه‌سازان پیشنهاد می‌شود بیشتر برنامه‌هایی بسازند که:

الف) در سراسر آنها جایگزین‌هایی برای عمل خشونت‌آمیز عرضه شود.  
 ب) شخصیت‌های اصلی داستان پیوسته از پیامدهای بد خشونت سخن بگویند.  
 ج) بر درد جسمانی و رنج عاطفی ناشی از خشونت تأکید شود.  
 د) جنبه مجازات خشونت، همواره و آشکارا بر پاداش دیدن آن برتری داشته باشد.

۲. ارتکاب خشونت کمتر توجیه شود. به برنامه‌سازان پیشنهاد می‌شود از «قالب‌های قدیمی» نمایش خشونت درگذرند؛ یعنی قالب‌هایی که در آنها خشونت اقدامی موجه برای حل مشکلات به‌شمار می‌آید و شخصیت‌های خشن پیوسته از چنگ قانون می‌گریزند و رنج قربانیان به‌ندرت نشان داده می‌شود.

۱. thoughtlessness

۲. inconsiderate

۳. malicious

۳. پیشنهاد می‌شود برای کاهش اثرات زیانبار خشونت در برنامه‌های تلویزیونی، شخصیت مهاجم یا پرخاشگر به دلیل اعمال پرخاشگرانه خود تنبیه و مجازات شود. همچنین پیشنهاد می‌شود فاصله زمانی بین عمل خشونت‌آمیز و مجازات آن، بویژه برای کودکان بسیار کم باشد. خشونتی که پاداش می‌گیرد یا به‌طور آشکار کیفر نمی‌بیند، بیننده را به یادگیری رفتار و طبع خشن ترغیب می‌کند. ضمن آنکه بینندگانی که در معرض خشونت بی‌کیفر قرار می‌گیرند، نسبت به پیامدهای خشونت در زندگی واقعی اضطراب و بدبینی بیشتری بروز می‌دهند.
۴. در برنامه‌هایی که از خشونت استفاده می‌شود، پیامدهای حاصل از خشونت مانند خونریزی، زخمی شدن، ترس و درد قربانی نشان داده شود، زیرا ناله و فریاد ناشی از درد و رنج، حس همدردی را در بیننده برمی‌انگیزد و هنجارهای اجتماعی ضدخشونت را به او یادآوری می‌کند. ضمن آنکه وقتی پیامدهای خشونت نشان داده شود، بینندگان آن را جدی‌تر تلقی می‌کنند.
۵. با توجه به اینکه مطالعات نشان داده است بینندگان گروه‌های سنی مختلف، بیشتر از شخصیت‌های مهاجم و پرخاشگر جذاب تقلید می‌کنند، پیشنهاد می‌شود در سریال‌ها و فیلم‌ها از نمایش شخصیت‌های جذاب و زیبا، صاحب اعتبار، محبوبیت اجتماعی و شهرت که مرتکب خشونت می‌شوند، پرهیز شود.
۶. با توجه به اینکه حتی کودکان ۴ ساله می‌توانند شخصیت‌های مثبت و منفی را از هم تشخیص دهند و با توجه به اینکه اگر از شخصیت‌های مثبت فیلم، عمل خشونت‌آمیز سر بزنند، آثار سوء بیشتری بر بینندگان خواهد داشت؛ پیشنهاد می‌شود از شخصیت‌های مثبت یا شخصیت‌هایی که در برنامه‌های دیگر دارای نقش مثبت بوده‌اند، به عنوان مهاجم یا پرخاشگر استفاده نشود.
۷. به منظور کاهش اثرات زیانبار نمایش خشونت بر بینندگان، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های مرتبط با مسائل اجتماعی و خانوادگی کمتر از خشونت استفاده شود. از آنجا که بیننده انتظار وجود خشونت را در یک فیلم با محوریت جنگ یا موضوع‌های پلیسی-جنایی دارد؛ اثرپذیری او نیز کمتر خواهد بود. اما چنانچه خشونت را در برنامه‌های خانوادگی یا موضوع‌های اجتماعی مشاهده کند، بیشتر تأثیر خواهد پذیرفت، زیرا کمتر انتظار آن می‌رود، و رویدادهای غیرمنتظره اثرگذارترند.

۸. در فیلم‌ها و سریال‌ها از مهاجمان و نیز از قربانیان زن و کودک کمتر استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود بین سن مهاجم و قربانی فاصله و تفاوت زیادی وجود نداشته باشد. برای مثال، مهاجم فردی جوان و قربانی کودک نباشد.
۹. در نمایش اعمال خشونت‌آمیز در برنامه‌ها به اهداف مهاجم توجه شود. خشونت برای اهداف مقدسی چون دفاع از خود، کشور، حمایت از قانون و اجرای آن، دفاع از ناموس و اهداف مذهبی، در برابر اهداف منفی چون منافع مادی و اقتصادی، اهداف شیطانی و تخریبی، آثار زیانبار بسیار کمتری بر بینندگان خواهد گذاشت.
۱۰. به منظور کاهش اثرات زیانبار نمایش خشونت در برنامه‌ها پیشنهاد می‌شود که از خشونت با زمینه شوخی و طنز، بیشتر از زمینه‌های جدی استفاده شود، زیرا عموماً بینندگان خشونتی را که در بستری از طنز نمایش داده شود، کمتر مخرب و زیانبار تفسیر می‌کنند. در عین حال باید دقت شود که ممکن است طنز، پاداش خشونت به نظر برسد و احتمال تقلید از خشونت یا یادگیری آن را در بیننده افزایش دهد و حساسیت او را نسبت به جدی بودن خشونت از بین ببرد.
۱۱. پیشنهاد می‌شود در صورت انجام عمل خشونت‌آمیز از سوی یک مهاجم یا پرخاشگر در فیلم و سریال یا هر برنامه دیگر، مهاجم از عمل خود احساس ندامت یا تأسف کند و این احساس نشان داده شود.
۱۲. پیشنهاد می‌شود از خشونت غیرعمدی و برنامه‌ریزی نشده به جای خشونت عمدی استفاده شود و تأسف همراه با آن نیز به نمایش درآید.
۱۳. در صورت استفاده از وسایل و ابزارهایی برای نمایش خشونت در فیلم‌ها و سریال‌ها، پیشنهاد می‌شود از ابزارهایی که بار خشونت‌آمیز کمتری دارند، استفاده شود. استفاده از وسایلی مانند اسلحه، چاقو، نیزه، مشت و لگد و ... خشونت بیشتری را در بینندگان ایجاد می‌کند.

## منابع

- ارونسون، لیوت. (۱۳۷۶). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکرکن، تهران: رشد.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). تحلیل محتوای خشونت در فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها. مرکز تحقیقات صداوسیما، شماره ۴۱.

- کارلسون، اولاف؛ فایلیتزن، سیسیلیان. (۱۳۸۰). **کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی**. ترجمه مهدی شفقتی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات صداوسیما.
- گانتر، بری؛ مک آلیر، جیل. (۱۳۷۷). استفاده بهینه از تلویزیون. ترجمه طاهره جواهرساز، فصلنامه پژوهش و سنجش، مرکز تحقیقات صداوسیما، شماره ۱۵ و ۱۶، سال پنجم، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات صداوسیما.
- Arnaldo, C. (1996). **Television Violence Versus Viewer Power**. Paris: UNESCO.
- Atkin, C. (1993). Effects of Realistic TV Violence Versus Fictional Violence on Aggression. **Journalism Quarterly**, N 60, 615-621.
- Bandura, A. & Ross, D. (1994). **Social Cognitive Theory of Mass Communication**. *Abnorm. Soc. Psycho.*, 1994, 63,575-582.
- Bandura, A. (1975). **Aggression**. Englewood Clif, NJ Prentice - Hall, Inc.
- Bandura, A. (1977). **Social Learning Theory**. Prentice - Hall, Inc.
- Baron, L. (1982). TV violence. **Inter Media**, 22 (2), 34-35.
- Berkowitz, L & Pors, L . (1979). The Meaning of an Observed Event as a Determinant of its Aggression Consequences. **Journal of Personality and Social Psychology**, 28-206-217.
- Berkowitz, L. (1984). Aggression Humor as a Stimulus of Aggressive Responses. **Journal of Personality and Social Psychology**, 16. 710-717.
- Comstock, G. (1994). **Children and the faces of television**. Academic press.
- Geen, R. C. & Thomas, S.I. (1986). The Immediate Effects of Media Violence on Behavior. **Journal of Social Issues**, 42, 7-22.
- Gerbner, G. (1999). **Violence and Terror in the Mass Media**. Paris: UNESCO.
- Greenberg, B. S. (1983). Children and the Perceived Reality of TV. **Journal of Social Issues**, 4, 86-97.
- Grimes, T. & Andersson, I. (2008). **Media Violence and Aggression**. Sage Publication.

- Gunter, B & McAleer, J. (1997). **Children and Television**. London : Routledge.
- Gunter, B. (1985). **Dimensions of Television Violence**. Alderhot, UK: Gower.
- Hodge, B., & Tripp. (1986). **Children and TV**. UK : Polity Press.
- Hoffner, C. & Ganter, m. (1985). Parents Responses to Television. **Media Psychology**. 4, 231-250.
- Liebert, R.M. (1991). Some Immediate Effects of Televised Violence on Children Behavior. **Developmental Psychology**, 6, 469-475.
- Miller, M. (1990). **Television violence**, New York: Academic Press.
- Morrisson, D. & Gunter, B. (1978). **TV and the Gulf War**. London: John Libbey.
- Mustonen, A. & Pulikkinen. L. (1993). Aggression in TV Programs in Finland. **Aggressive Behavior**, 19, 175-183.
- Patter, A & Ware, C. (1987). **Social Psychology**, New York: McMillan .
- Singer, D. (2003). **The Influence of the Media On Children**. [http://www.SchoolCounselors. Com/counselors](http://www.SchoolCounselors.Com/counselors) 13.
- Thomas, M. (1993). Effects of Viewing Real Versus Fantasy Violence Upon Interpersonal Aggression. **Journal of Research in Personality**, vol 8. 153-160.
- Zillman, D. & Bryant, I. (1991). **Responding to Comedy**. NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

